

سرمایه‌داری غرب نیاز به اصلاحات دارد

20 سال از فرو ریختن دیوار برلین به‌عنوان یکی از نمادهای جنگ سرد و تقسیم دنیا به دو بلوک شرق و غرب می‌گذرد...



20 سال از فرو ریختن دیوار برلین به‌عنوان یکی از نمادهای جنگ سرد و تقسیم دنیا به دو بلوک شرق و غرب می‌گذرد. اینک با گذشت زمان برای بازخوانی این پرونده می‌توانیم نگاه واقع بینانه و منطقی‌تری نسبت به دیوار برلین داشته باشیم. با نگاهی خوش بینانه به فرو ریختن دیوار برلین باید گفت آنگونه که تصور می‌شد تاریخ به پایان نرسید. بسیاری از سیاستمداران هم عصر من معتقدند با پایان جنگ سرد انسان‌ها بالاخره رقابت تسلیحاتی، خطر منازعات منطقه‌ای و منازعات ایدئولوژیک را به فراموشی سپردند و اینگونه به قرن جدید که امنیت برای همه نام گرفته بود، پا گذاشتند. یکی دیگر از تاثیرات بزرگ پایان جنگ سرد آگاهی از این امر بود که استقلال داخلی عنصر بسیار مهمی برای پیشرفت و توسعه بشر است. این امر در اقتصاد، تکنولوژی، جامعه و شرایط فرهنگی گوناگون و زندگی میلیاردها انسان در دنیا خود را نشان می‌دهد.

در این صورت است که در نهایت انسان‌ها خود را به‌عنوان یک تمدن واحد نشان می‌دهند. فرو ریختن مرزها و دیوارها که هم‌اکنون توسط بسیاری از کشورها انجام شده است، ارتباط میان کشورها- باوجود نظام‌های سیاسی گوناگون- تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌ها را میسر می‌کند.

ما به‌عنوان سیاستمداران قرن گذشته، امروز مفتخریم که از بروز یک جنگ اتمی بزرگ جلوگیری کردیم. با وجود این پس از جنگ سرد بسیاری از مناطق دنیا همچنان ناامن است. در دوره معاصر نقشه سیاسی دنیا فراوان است؛ یعنی منازعات فراوان منطقه‌ای، قومی و مذهبی که قربانیان بسیاری نیز گرفته است.

در تایید بی‌مسئولیتی نسل جدید سیاستمداران دنیا همین بس که بودجه دفاعی اکثر کشورهای دنیا با وجود پایان جنگ سرد نه تنها کاهش نیافته که به‌مراتب افزایش هم یافته است. استفاده از اهرم فشار و قدرت نظامی همچنان تعیین‌کننده بسیاری از تعاملات نظام بین‌الملل و روابط میان کشورها و برخورد با بحران‌ها است.

دنیا هم دنیای منصفانه‌ای نشده است. تفاوت میان ثروتمندان و فقرا یا همچنان در حد گذشته باقی است یا افزایش قابل توجهی یافته است. این امر حتی در میان کشورهای توسعه یافته هم وجود دارد و مختص کشورهای شمال و جنوب نیست. مشکلات اجتماعی که اکنون در روسیه و دیگر کشورهای کمونیستی سابق وجود دارد، گواه این است که تنها کنار گذاشتن الگوی اقتصاد متمرکز و برنامه‌ریزی بروکراتیک چاره کار نیست. این کار به تنهایی نه رقابت جهانی را تضمین می‌کند و نه احترام به اصول عدالت اجتماعی یا استانداردهای زندگی را.

علاوه بر این، چالش‌هایی هم پس از جنگ سرد به‌وجود آمد که در گذشته نبود؛ پدیده تروریسم یکی از آنهاست. در شرایطی که جنگ جهانی دیگر دلیلی برای دخالت در کشورها محسوب نمی‌شود، تروریسم در کلام و نه در واقعیت به‌صورت یک بمب اتمی کوچک عمل کرده است.

مسابقه تسلیحاتی کنترل نشده و تلاش برای دستیابی به تکنولوژی‌های جدید تسلیحاتی و حضور نظامی مؤثر در همه مناطق بحرانی جهان همچنان پابرجاست. بحران ایدئولوژی (دوران جنگ سرد) که اینک به بحران ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و اخلاقیات تغییر چهره داده، فضای بدبینی و نیهیلیسم را در عالم سیاست تقویت کرده است.

تنها چیزی که ما در پایان قرن بیستم توانستیم به آن ببالیم، پایان ایدئولوژی توتالیته بود که بر مبنای اعتقادات پوچ بنا شده بود. ایدئولوژی‌های جدید فوراً جایگزین ایدئولوژی‌های گذشته شده‌اند. هم در غرب و هم در شرق. امروز خیلی‌ها در دنیا دیگر فرو ریختن دیوار برلین را آغاز تغییرات بنیادین در جهان نمی‌دانند بلکه تنها آن را سبب تغییراتی در شوروی و کشورهای شرق اروپا می‌دانند.

بلوک شرق فرو ریخت اما مشخص است که غرب خود را قدرت بلامنازع دنیا می‌پندارد و دور نیست روزی که آنها هم به سرنوشت شوروی دچار شوند. بحران اقتصادی کنونی جهان لازم بود تا کمبودهای سازمانی الگوی کنونی غرب که بر دنیا تحمیل شده را نمایان کند.

این بحران نشان داد که نه تنها سوسیالیسم بروکراتیک بلکه سرمایه‌داری لیبرال نیازمند اصلاحات عمیق دمکراتیک و پرسترویکای مخصوص خود هستند. امروز ما باز هم شرکای فعال روند ایجاد جهانی جدید هستیم. بسیاری از حقایقی که در شرق و غرب زمانی خلل‌ناپذیر تصور می‌شد، اکنون دیگر چنین نیست و درباره آن پرسش می‌شود.

یکی از این حقایق اعتقاد کورکورانه به قدرتمندی بازار و ماهیت دمکراتیک آن است. در گذشته باور بر این بود که الگوی غربی دمکراسی باید به‌صورت مکانیکی به جوامع دیگر با تجارب و تاریخ و فرهنگ متفاوت گسترش یابد. اما در جامعه امروز حتی

مفهومي مانند پیشرفت اجتماعي هم که پدیده‌هاي مشترك در دنياست، بايد مورد بررسي و تعريف دقيق‌تر قرار گیرد.
منبع: گاردین 30 اکتبر 2009
ترجمه: احسان تقدسي